

## نقش رویدادهای سیاسی در شکل‌گیری کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها در دوره ساسانی

### علیرضا احمدی مفرد

دکتری تاریخ ایران اسلامی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، فارس، ایران

Alireza.ahmadimofrad@yahoo.com

### پروین علم‌الهدایی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد داراب، فارس، ایران

### چکیده

کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های عهد ساسانی اطلاعات وافری را در زمینه‌هایی چون: خط و زبان، تاریخ سیاسی، جنگ‌ها، القاب و مناصب بزرگان، روحانیون و غیره در اختیار ما می‌گذارند. حتی در بعضی از این مقولات اساس شناخت ما صرفاً از طریق کتیبه‌ها حاصل می‌شود. انگیزه‌های سازندگان کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها از جمله مسائل مهمی است که در ارتباط با این آثار باید مورد توجه قرار گیرد. در این پژوهش، نگارنده با بررسی نمونه‌هایی مشخص از کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های دوره ساسانی به این نتیجه رسید که هر چند ممکن است انگیزه‌ها و عوامل مختلفی در خلق این آثار نقش داشته باشد اما رخدادهای سیاسی و انگیزه‌های مشخص سیاسی خالقان این آثار مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در شکل‌گیری کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها در دوره ساسانی داشته است. این انگیزه‌های سیاسی را می‌توان در موارد زیر طبقه‌بندی کرد؛ تاج ستانی از اهورامزدا یا میترا یا آناهیتا به قصد کسب مشروعیت سیاسی، نمایش شکست‌های بیگانگان بخصوص رومیان در جنگ به قصد به نمایش گذاشتن سیاست خارجی موفق شاهنشاه، نمایش شکست مدعی تاج و تخت داخلی به قصد نشان دادن مشروعیت و قدرت سیاسی شاه.

**واژگان کلیدی:** ساسانیان، کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها، رویدادهای سیاسی.

## مقدمه

آثار هنری هر کشوری نشان از فرهنگ، ساختار و مناسبت‌های اجتماعی و نوع حکومت و باورهای حاکم بر آن دارد. با بررسی و تحلیل این آثار می‌توان به شاخصه‌های هویتی و ملی آن کشور پی برد. در این راستا آثار هنری به جا مانده از دوره ساسانی از جمله کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها به عنوان اسناد مهم و معتبری قلمداد می‌شوند که ما را از وضعیت سیاسی، اجتماعی، مذهبی و باورهای عقیدتی آن دوره آگاه می‌سازد. این سنت‌های هنری که قبل از دوره هخامنشی شکل گرفت، در دوره حکومت ساسانی به اوج خود رسید. از نکات قابل تأکید در بیشتر این سنگ نگاره‌ها ارتباط و پیوند آشکار آنها با رویدادهای سیاسی است. سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌های ساسانی معمولاً در مقابل سرداب‌ها و رودخانه‌ها برپا شده است و در سه طبقه با موضوعات مذهبی، غیر مذهبی و ترکیبی ظاهر شده‌اند. دلایل شکل‌گیری آثار هنری در دوره ساسانی بخصوص کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها از جمله مسائلی است که تاکنون در زمینه‌ی آن تحقیق جامعی انجام نشده است و هدف اصلی این پژوهش روشن کردن این مسئله است. بر این اساس سوال اصلی پژوهش حاضر این است که رویدادهای سیاسی چه نقشی در شکل‌گیری کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها در دوره ساسانی داشته‌اند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که اصلی‌ترین علت شکل‌گیری کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها در دوره ساسانی رخدادهای سیاسی بوده‌اند. روش در این پژوهش توصیفی تحلیلی بوده که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

### نقش برجسته‌های اردشیر اول

اردشیر اول با ایجاد حکومت مرکزی، نظام مرکز گریز اشکانیان را که در اصطلاح مورخین عربی اسلامی، حکومت ملوک الطوائفی نام گرفته، کنار گذاشت و با پاک سازی مناطق و نواحی مفتوحه از وجود خاندان اشکانی و نیز تحت تابعیت در آوردن سایر مناطق، به ایجاد شهرهای شاهی در این سرزمین‌ها، همت گماشت. اردشیر فرمان گزارانی از خاندان ساسانی و یا حاکمانی تابع را از سوی خود به شهرها و نواحی این سرزمین‌ها، گمارد و به خوبی می‌دانست که تداوم بنیان‌های سیاسی داری اشکانی به ظهور نیروهای معارض در نظام حکومتی جدید منجر خواهد شد. در

نتیجه، با تأسیس و گسترش مراکز جمعیتی جدید در قالب شهرها و آبادی‌ها، از شکل‌گیری مراکز منطقه‌ای قدرت جلوگیری کرد (خانیک، ۱۳۹۱: ص ۱۲۸).

نقش برجسته اردشیر اول در فیروزآباد فارس نمایانگر مهمترین اتفاق تاریخی در آغاز دوره ساسانی است. اردشیر اول با شکست اردوان پنجم سلسله اشکانی را بر انداخت و سلسله جدیدی را پایه‌گذاری کرد. وی پیروزی خود بر اردوان اشکانی را در این نقش برجسته حجاری کرده است (فریه، ۱۳۷۴: ص ۶۶).

علاوه بر آن، این رخداد تاریخی در نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رستم نیز نمایانده شده است. موسس سلسله ساسانی علاوه بر روایت جنگ در نقش برجسته‌های خود برای کسب مشروعیت و وحدت دینی تلاش وافر انجام داد و نقش برجسته‌های نقش رجب و نقش رستم و همچنین کتیبه اردشیر بابکان و اهورمزد در نقش رستم نشان از پافشاری وی در این دو هدف سیاسی بوده است.

در سال ۲۳۸ م خسرو اول به عنوان پادشاه ارامنه از طرف اردشیر بابکان انتخاب شد. روایت این واقعه تاریخی زمان اردشیر اول را نیز در نقش برجسته سلماس آذربایجان مشاهده می‌کنیم (Herrmann, 197: p71).

#### **کتیبه و نقش برجسته‌های شاپور اول**

جامعه ساسانی در سطح وسیعی طبقاتی بود (Karimian, 2010: p 2). در این دوره سلسله مراتب اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در مناسبات اجتماعی و سیاسی بازی می‌کرد. اهمیت این مسئله را می‌توان در کتیبه‌های شاپور از جمله کتیبه حاجی آباد مشاهده کرد. پادشاه در عصر ساسانی به منزله شخص اول مملکت سعی داشت با القای حمایت ایزدی از خود، به حاکمیتش مشروعیت بخشد؛ پادشاه رئیس دودگ خود بود (مظاهری، ۱۳۷۷: ۳۹) و در همین راستا شاپور اول در کتیبه حاجی آباد خود به این موضوع اشاره می‌کند (ویستهورف، ۱۳۸۰: ص ۱۹۵).

در عصر ساسانی بعضی از طبقات از طریق روابط با پادشاه در سلسله مراتب اجتماعی تعریف شده‌اند. در کتیبه شاپور اول اطلاعات ارزنده‌ای از ساختار سلسله مراتب خاندان سلطنتی و بزرگان

ساسانی همراه با گستره جغرافیایی آنها ارائه شده است. مضمون کتیبه حاجی آباد شاپور نوعی طبقه بندی اجتماعی را نشان می دهد (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۹۶). مطابق با این کتیبه جانشین شاهنشاه، فرزند ازدواج قانونی او بود که نام، کیش و پایگاه اجتماعی پدرش را به ارث می برد (Bolsara, 1937). سنگ نوشته شاپور در کعبه زرتشت نیز با اشاره به برپا داشتن آتشیهای بهرام توسط شاپور، بر تلاش شاهان برای گسترش دین زرتشت در شهرهای گشوده شده تأکید می کند (بویس، ۱۳۷۶: ص ۱۳۸). کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های دیگر شاپور اول بیشتر درباره سیاست خارجی ساسانیان و جنگ‌های آنان با رومیان است.

شاپور اول در جهت گسترش مرزهای امپراتوری و رساندن کشور به حدود امن اقداماتی انجام داد. دولت روم که در پی دستیابی به راههای بازرگانی شرق بود، دشمن و رقیب اصلی وی به شمار می رفت. شاپور طی پانزده سال جنگ با رومیان به سه پیروزی بزرگ دست یافت که در تاریخ ایران و تثبیت حکومت ساسانی به عنوان یک دولت جهانی نقش مهمی ایفا نمود (گیرشمن، ۱۳۷۰: ص ۳۵۰). این پیروزی برای شاپور آنچنان بزرگ بود که سه نقش برجسته عظیم از آنها برپا داشت.

در میان تمام کتیبه‌های عصر ساسانی کتیبه متعلق به شاپور اول و کرتیر موبدان موبد که بر دیواره کعبه زرتشت ثبت شده ارزش و اهمیت بیشتری دارد. چنانکه مورخان از پیروزی‌های شاپور صرفاً آن چه را که بر دیواره کعبه زرتشت ثبت شده واقعی و صحیح می پندارند و اعتقادی به دیگر پیروزی‌های وی که در کتیبه کعبه زرتشت ثبت نشده ندارند (همان، ص ۳۴۱).

این کتیبه که با معرفی شاپور آغاز می شود از یک سو اختلاف عنوان رسمی شاپور را در این کتیبه با عنوان شاپور بر روی سکه‌ها به ما نشان می دهد، از سوی دیگر متن کتیبه با فهرست ایالات دولت ساسانی آغاز می شود که تعیین حدود قلمرو در واقع همان تبعیت از کتیبه بیستون است (پیکولو سکایا، ۱۳۷۲: ص ۱۵۵). قسمت بعد کتیبه تاریخ مختصر محاربات وی با روم است که ستایش پیروزیهای وی را بر امپراطوری روم در بر دارد (مشکور، بی تا: ص ۴۸۶؛ نفیسی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۲). سپس اظهار می دارد که به جهت این پیروزیها آتشیهای متعدد بر پا کردیم. وی قسمت

آخر کتیبه را با اطلاعات ذیقیمت و ارزشمندی پایان می‌دهد و آنجا که در فهرستی طولانی اسامی و عناوین و مقامات همه اعضای شاهنشاهی را نقل می‌کند استحکام و انسجام سازمان سیاسی و اداری را به ما معرفی می‌کند. در واقع اطلاعاتی که پیرامون اصول و مبادی حکومت ساسانی از طریق کتیبه کعبه زرتشت به دست می‌آید قابل مقایسه با اطلاعات هیچ کتیبه دیگر نیست. این نوشته همانند نوشته‌های سکه‌ها به انگیزه‌های سیاسی و دینی نگاشته شده است (پارشاطر، ۱۳۷۳:ص ۴۳۶).

یکی از مهمترین مفاهیم سیاسی به کار رفته در کتیبه کعبه زرتشت این است که شاپور در این کتیبه خود را شاهنشاه ایران و انیران (غیرایرانیان) می‌نامد. در واقع اولین کتیبه عهد ساسانی است که شاه برای خود این عنوان را قائل می‌شود و آن هم بعد از لشکرکشی‌ها و موفقیت‌هایی است که وی در سه جنگ با روم به دست می‌آورد. پیروزی‌هایی که وی در شرق و غرب دارد سبب شد تا در بند سوم قسمت سوم کتیبه اشاره کند که ۳۶ ناحیه و مردمی که غیرایرانی بودند را اسیر کردیم. به نظر می‌رسد، گزارش فعالیت‌های نظامی و سیاسی توسط شاپور در کتیبه کعبه زرتشت در وهله اول برای آشنایی هم عصران خود با این اقدامات و در مرحله بعد برای اطلاع آیندگان از این اقدامات بوده است که در هر صورت نشان می‌دهد که در پشت نگارش این کتیبه انگیزه‌ای سیاسی نهفته است که شاپور قصد داشته با این اقدام تلاش‌های خود را برای اعتلای سلطنت ساسانی جاودانه سازد. این کتیبه را شاپور در حدود سال ۲۶۲ م نوشته است سالی که تمام جنگ‌های وی در شرق و غرب تقریباً تمام شده بود. بنابراین، او از امارات و ایالات مختلف ایران در شرق و غرب یاد می‌کند که در واقع همانندی میان این متن با کتیبه بیستون را از این جهت می‌توان پیدا کرد.

بخش اعظم کتیبه اختصاص به شرح جنگ‌های شاپور با روم دارد که درباره سه جنگ با رومیان سخن می‌گوید. این لشکرکشی‌ها نه تنها در سیاست خارجی بلکه در امور داخلی کشور ایران نیز بسیار مؤثر بوده‌اند. قسمت اول اشاره بر اولین جنگ میان شاپور با رومیان دارد. این جنگ در آغاز حکومت شاپور در فاصله ۲۴۳ تا ۲۴۴ م روی داد (فرای، ۱۳۶۸: ص ۳۴۲). امپراطور روم

گوردیانوس، با لشکری عظیم متشکل از اقوام ژرمن و گوت به سرزمین ایران حمله کرد. این جنگ در حالی روی داد که هنوز شاپور رسماً تاج بر سر نهاده بود (زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۴۲۷). آنچه در کتیبه شاپور آورده شده بدون ذکر جزئیات فقط به پیروزی نهایی اشاره می‌کند و نوعی غرور فاتحانه در آن پیدا است. اشاره‌ای به این که یک بار گوردیانوس سپاه شاپور را در حدود رأس عین شکست داد، نشده است (همان، ص ۴۲۷). در این جنگ رومیان در آغاز حران و نصیبین را پس گرفتند و ایرانیان در نبرد نزدیک رساینه شکست خوردند (پارشاطر، ۱۳۷۳: ص ۲۲۶). اما در سال ۲۴۴ در نبرد روم که نزدیک مسیکه روی داد شاپور بر رومیان پیروز شد و امپراتور گوردیانوس یا در نبرد و یا به وسیله سرداران خود کشته شد. فیلیپ معروف به عرب امپراتور شد. وی برای عفو نزد شاپور آمد و پس از پرداخت فدیة ای به مبلغ نیم میلیون دینار طلا مرخص شد تا به کشور خود برگردد (هینگ، ۱۳۲۹: ص ۱۹). وی همچنین متعهد شد در آینده باج و خراج بپردازد. ما از وعده‌های دیگر فیلیپ آگاه نیستیم اما به طور موقت دست شاپور برای فعالیت در دیگر استانها گشوده شد (لوکونین، ۱۳۷۲: ص ۸۷). و شاپور به پاس این پیروزی شهر مشیک را «پیروز شاپور» نامگذاری کرد. پیروزی شاپور بر گوردیانوس همپایه پیروزی خدای روشنایی بر خدای تاریکی است چرا که شاپور به شکل خودستایانه ای اثر نخستین پیروزی خود را مجسم کرده و آنرا با پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم در نقش رستم مقایسه می‌کند و برای اقدام خود همان ارزش را قائل است (پیکولو سکایا، ۱۳۷۲: ص ۲۳۱).

جنگ دوم شاپور با روم زمانی شروع شد که وی از سیاست روم در ارمنستان ناراضی بود. فیلیپ ظاهراً در جنگ اول موافقت کرده بود که به ارامنه بر ضد شاپور کمک نکند زیرا پادشاه اشکانی ارمنستان هنوز از دشمنان سرسخت ساسانیان بود. از مدتها پیش ارمنستان عامل اختلاف میان دو دولت ایران و روم شده بود و هر یک از دو دولت سعی کردند تا از نفوذ خود در سرزمین ارمنستان بهره جویند. به هنگام نخستین جنگ شاپور با رومیان و شکست آنها، خسرو پادشاه ارمنستان دریافت که دیگر نمی‌تواند به کمک رومیان تکیه کند. موسی خورنی تاریخ نگار ارمنی می‌نویسد: ارمنستان به سبب پیمان شکنی شاهنشاه به تصرف سپاهیان ایران درآمد (همان). متأسفانه اطلاعات دقیقی از رویدادهای ارمنستان در دست نیست و خسرو پادشاه اشکانی

ارمنستان، احتمالاً در ۲۵۲ م در زمان حکومت شاپور به قتل رسید. پسر وی به روم گریخت و احتمالاً به همین دلیل بود که شاپور عزم کرد تا دشمنی با روم را از سر گیرد (یارشاطر، ۱۳۷۳: ص ۲۲۶). در مجموع اوضاع ارمنستان در فاصله سالهای ۲۲۴ تا ۲۵۳ م هر چه بوده لاقلاً بخشی از آن به تصرف سپاهیان ایران شاهنشاه ایران درآمده است. در این قسمت و قسمت سوم کتیبه شاپور از شهرهای مختلف که تصرف کرده یاد می‌کند و برای تمام این مناطق عنوان شهر را بکار می‌برد (لوکونین، ۱۳۷۲: ص ۸۹).

قسمت سوم کتیبه اشاره بر سومین لشکرکشی بزرگ شاپور به غرب دارد که در طی سالهای ۲۵۹ و ۲۶۰ میلادی انجام گرفت و شاپور موفق شد سراسر بین النهرین را تصرف کند. وی هنگام تصرف شهرهای حران و الرها و الحاق شهرهای مذکور به ایران در مقابل سپاه ۷۰ هزار نفری والرینوس مواجه شد که شاپور در کتیبه اش اشاره به اتحاد ۳۱ ملت با دولت روم دارد و این که والرین از ۳۱ شهر نیروی نظامی گرد آورده و با تمام قوا برای مقابله با ایرانیان حرکت کردند. در جنگهای قبلی رومیان دریافتند که سروکارشان با دولتی قوی و نیرومند است و چون حاکمیت رومیان بر تمام استانهای شرقی به خطر افتاده بود رومیان با تمام قوا به مقابله برخاستند لوکونین، ۱۳۷۲: ص ۹۳) و پیکار سرنوشت ساز سپاهیان شاپور با لشکریان والرینوس در نزدیکی ادسا روی داد و بعد از جنگ نیروهای روم به وسیله شاپور محاصره شدند. والرین درصدد برآمد تا با تقدیم مبلغی پول شاپور را به صلح راضی کند اما پیشنهاد وی پذیرفته نشد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۴۰۳). بنابر نوشته کتیبه، والرین امپراطور به همراه سناتورها و سران و اشراف در این جنگ اسیر شدند و سپس سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه را غارت و طعمه حریق ساختند (Baum, 2000: p 9). نزدیک به ۳۶ شهر و قلعه نظامی بنابر نوشته کتیبه به تصرف شاپور درآمد و تعداد زیادی از لشکریان و سایر اتباع روم اسیر شدند. که گروهی از بزرگان مسیحی نیز جزو اسیران بودند (Labour, 1973: p 18). بعضی از آنها به عنوان متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها، سدها و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پر ثروت خوزستان فواید بسیار برگرفت. وی ضمن لشکرکشیهای

خویش به استانهای رومی زیان فراوان بر این شهرها وارد آورد. همه این شهرها مگر در مدتی کوتاه در دست وی باقی نماند (گیرشمن، ۱۳۷۰: ص ۳۵۰). او به پیروزیهای پیشین خود و نظارت بر مبنای سدها در خوزستان و تزیین تختگاهش بیشاپور به کمک اسرا و اتباع روم خرسند بود منابع اسلامی هر یک اشاره ای بر نقش و اهمیت اسرای رومی در ساخت پلها، ابنیه‌ها و اقتصاد آن مناطق دارند به گونه ای که طبری می نویسد: «گویند: وی (شاپور) والرینوس را به ساختن بند شوشتر واداشت و بگفت تا پهنای آنرا هزار ذراع کند و رومی، بند را به کمک جماعتی که از روم آورد بساخت و پس از فراغ از بنای، آزادی خویش را از شاپور بخواست در این فتوحات بسیاری از صنعتگران نیز کوچ داده شدند. شاپور بعد از تصرف انطاکیه نساجان آرامی را با خود به شوش برد.» (پیکولو سکایا، ۱۳۷۲: ص ۳۲۷؛ مسعودی، ۱۳۴۴: ص ۲۵۴). توسعه این صنعت سبب شد تا مسعودی درباره هنر آنها در زمان شاپور دوم بنویسد:

«و مردم بسیار از آنجا بیاورد و در شوش و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اقامت داد... و از آن هنگام به شوشتر دیبای شوشتری و انواع حریر و به شوش خز و به دیار نصیبین پرده و فرش یافتند» (طبری، ۱۳۵۲: ص ۵۹۰).

علت نگارش برخی از کتیبه‌های ساسانی به زبان یونانی از جمله کتیبه بزرگ شاپور در کعبه زرتشت (که به سه زبان پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی و از جمله یونانی نوشته شده است) خود می تواند دلایل متعددی داشته باشد. از سویی هنوز زبان یونانی در بعضی شهرهای غرب ایران نفوذ داشت. از سوی دیگر نگارش این کتیبه به زبان‌های موجود زمان خود اهمیت و اعتبار نوشته را که مضمون کاملاً سیاسی داشت و حاکی از پیروزی قاطع شاپور در سیاست خارجی‌اش بود، بیشتر می‌کرد. این پیروزیها که با افتخار و مباهات از سوی شاپور مطرح شده بود نه تنها می بایست برای اتباع شاهنشاه بلکه برای اهالی مطیع استانهای روم شرقی نیز که زبانشان یونانی بود قابل استفاده و قرائت باشد. علت نگارش به زبان یونانی را بر اساس کتیبه کعبه زرتشت این می توان دانست که شاپور بسیاری از مردم رومی و غیرایرانی را به نواحی مختلف ایران از جمله پارس کوچ داده بود و چون این مردمان به زبان یونانی آشنایی داشتند این کتیبه‌ها برای قرائت آنها به زبان یونانی نیز نوشته می شد. از طرف دیگر این کتیبه‌ها چون اعلان رسمی و عمومی به



حساب می‌آمد به انواع زبانهای موجود می‌بایست نگاشته می‌شد. زبان پهلوی اشکانی نیز به جهت حکومت طولانی اشکانیان هنوز در بسیاری از نواحی ایران رواج داشت و زبان متداول بسیاری از مناطق به شمار می‌رفت (اکبری، ۱۳۸۷: صص ۳۳، ۳۴ و ۳۵).

شاپور دستور داد تا تصویر امپراتور روم را که زیرپای وی افتاده بر پنج نقش برجسته در صخره‌های فارس منقوش سازند. در واقع غروری که ایرانیان در جاویدان ساختن این داستان در بعضی از حجاریهای شاپور نشان دادند نشانه شکست سخت سیاسی و نظامی رومیان است (نولدکه، ۱۳۵۸: ص ۹۲). اهمیت پیروزی سیاسی شاپور اول بر رومیان به حدی بود که در چندین نقش برجسته این پیروزی‌ها را ترسیم کرده است:

وی در کنار آثار هخامنشی نقش رستم سنگ نگاره‌ای از خود به یادگار گذاشته است و در آن پیروزی خود بر فیلیپ عرب و والرین دو امپراتور روم را به نمایش می‌گذارد. این سنگ نگاره بسیار نزدیک به مقبره داریوش اول هخامنشی است. فیلیپ عرب مجبور به پرداخت خراج به شاپور شده بود و به این ترتیب توانست پس از شکستی که از شاپور خورده بود زنده به روم برگردد. والرین دیگر امپراتور رومی در سال ۲۶۰ م توسط شاپور شکست خورده و دستگیر شده بود. شخصی که جلوی اسب شاپور زانو زده است فیلیپ و شخص دیگر که شاپور دست او را گرفته است والرین است (موله، ۱۳۵۶: ص ۲۰).

در چهار کیلومتری جنوب داراب در دامنه کوهی به نام پهنا، نقش برجسته‌ای وجود دارد که بیانگر پیروزی شاپور اول بر امپراتوران روم است. در این نقش شاپور سوار بر اسب در وسط سنگ نگاره تمام رخ دیده می‌شود و سه امپراتور رومی در جلوی او قرار دارند. این نگاره بلافاصله پس از پیروزی کنده شده است. دست چپ شاه بر سر والرین است و در دست راستش چیزی مسطح و چهارگوش دارد. زیر پای اسب یک قیصر رومی افتاده است. پشت سر شاه ۱۸ مقام بلند پایه ایرانی ایستاده‌اند. مقابل او قیصر رومی ایستاده و سر خود را به پایین انداخته و متفکر به نظر می‌رسد. قیصر دیگری به سوی شاپور می‌شتابد و دستهای خود را ملتمسانه به سوی شاپور دراز کرده است. قیصری که زیر پای اسب افتاده است گوردیان سوم است که در سن ۱۹ سالگی در میشه در

کرانه فرات کشته شده است. قیصری که شاپور بر سرش دست می کشد فیلیپوس عرب است که پس از مرگ گوردیانوس صلح را به مبلغ نیم میلیون دینار از شاپور خریداری کرد. قیصر سوم، والرین است که در سال ۲۶۰ م در ادسا اسیر شاپور شده است.

نقش برجسته شاپور در بیشاپور فارس دو اتفاق مهم زمان شاپور یعنی آیین دیهیم ستانی او از اهورامزدا و جریان پیروزی او بر امپراتور روم را در هم بافته است. شاپور سوار بر اسب است و گوردیان سوم امپراتور شکست خورده روم در زیرپای اسب قرار دارد. همچنین والرین دیگر امپراتور شکست خورده روم در حال زانو زدن در مقابل شاه سوار بر اسب به به چشم می خورد. والرین با شئل شال مانند و موج، مسلح است و شمشیر رومی خود را از حمایل بازوی چپ آویخته است. این بدان معنی است که باکی از مسلح بودن او نیست یا به احترام امپراتور بودنش خلع سلاح نشده است. نکته مهم در سنگ نگاره این است که او بر سر راهی که به روم ختم می شود در حضور شاه زانو زده و به او ملتمس است. دیهیم ستانی در ۲۴۲ م و پیروزی بر والرین در ۲۶۰ م اتفاق افتاده است (پیکولو سکایا، ۱۳۷۲: ص ۲۷۶).

در نقش برجسته دیگر در بیشاپور فارس شاپور سوار بر اسب رو به چپ دارد. جسد گوردیان زیر پای اسب افتاده است. شاپور با دست راست امپراتور فیلیپ عرب را گرفته است و فیلیپ با توجه به سنت دربار ایران دستها را در زیر آستین پنهان کرده است. والرین جلوی اسب شاپور زانو زده است و این بار هم مسلح است و شمشیر رومی خود را از بازوی چپ آویخته است و شئلی شال مانند و موج بر دوش دارد. رفتار متفاوت شاپور با والرین و فیلیپ از آن رو است که فیلیپ در سال ۲۴۴ م با پرداخت غرامت به شاپور با او پیمان صلح بست در حالی که والرین در حال نبرد با شاپور دستگیر شد. درست در پشت سر والرین مردی ایستاده که با خونسردی به دسته شمشیر تکیه داده است. او ولیعهد شاپور، هرمزداردشیر، می باشد. نفر سمت راست نایب السلطنه شاپور بیدخش است که هر دو دست را به نشانه احترام بلند کرده است. فرشته‌ای شناور در بالای اسب شاپور در حال دادن دیهیم شاهی به اوست. در دو سوی سنگ نگاره مجلسهایی در چهار ردیف منطبق در نظر گرفته شده است که در آنها بلند پایگان ایرانی، اسیران رومی و حاملان غنیمتهای جنگی، هریک به طور جداگانه به نمایش در آمده‌اند.

شاپور در نقش برجسته دیگر خود در همین مکان با دست راست خود دست فیلیپ عرب را گرفته و گوردیان سوم در زیر سمهای اسب شاپور به چشم می‌خورد. در این سنگ نگاره دستهای گوردیان به صورت خیلی طبیعی آکنده از بدبختی به نمایش گذاشته است. در این سنگ نگاره والرین به زانو در آمده ملتسمانه تر از نگاره دوم دیده می‌شود. ولیعهد هرمزداردشیر و بیدخش نایب السلطنه شاپور در کنار هم قرار دارند و بیدخش در حالی که دست چپ خود را بر شمشیر دارد با دست راست خود حلقه پیروزی را به شاپور تقدیم می‌کند (رومن گیرشمن، ۱۳۷۰: ص ۱۴۲).

در نقش برجسته‌ی عظیم نقش رستم شاپور در پایین آرامگاه داریوش، شاه سوار بر اسب است. والرین در برابرش زانو زده و طلب بخشش می‌کند. در پشت، شخصیتی رومی ایستاده که شاه دست او را گرفته است. ظاهراً شاه تاج امپراتوری روم را به شخصی که مورد پسند و منتخب اوست می‌بخشد. آنچه این نقش برجسته مظهر آن است روشن و آشکار می‌باشد. شاه شاهان، شاهنشاهی‌های جهان را، آن گونه که دلخواه او است، به این و آن می‌بخشد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ص ۳۲۰).

### نقش برجسته بهرام اول

در زمان بهرام اول، نرسی، پسر سوم شاپور نیز مدعی تاج و تخت بود. این موضوع در نقش برجسته بهرام اول در بیشابور فارس و در مراسم تاجگذاری وی بازتاب یافته است. در زیر پای اسب بهرام اول تصویر جوانی که بر رو افتاده دیده می‌شود، این نقش تصویر بهرام سوم است که بعدها به فرمان نرسی بدین گونه به تصویر کشیده شده است. برای روشن شدن موضوع کمی به عقب برمی‌گردیم. پس از مرگ هرمزد اول دو فرزند دیگر شاپور یعنی بهرام و نرسی مدعی سلطنت بودند، بهرام فرمانروای گیلان بود که از لحاظ سیاسی و اقتصادی در آن دوره اهمیتی چندانی نداشت، بر عکس نرسی فرمانروای سکستان، تورستان و هند یعنی بخش مهمی از سرزمین‌های تصرف شده در شرق کشور بود و لقب «آریایی مزداپرست» به او اهدا شده و بیش از بهرام مستحق پادشاهی بود، اما بهرام به حمایت و اعمال نفوذ موبد بزرگ کرتیر جایگاه نرسی را

غصب و به سلطنت رسید، در سال ۳۷۷ میلادی پس مرگ بهرام اول پسرش بهرام دوم که جوانی بی تجربه بود توسط کرتیر به قدرت رسید و نرسی برای بار دوم از حق و حقوق خود محروم شد. در سال ۳۹۳ م بهرام دوم زندگی را به درود گفت و پسر جوان او بهرام سوم توسط کرتیر بر تخت سلطنت نشست اما این بار نرسی و طرفدارانش که خود را از قبل برای مقابله با بهرام آماده کرده بودند، بهرام سوم را شکست دادند و نرسی به پادشاهی رسید و این به معنی پایان یافتن قدرت کرتیر و سایر طرفداران بهرام بود. نقش مذکور دارای سه عنصر اصلی شاه، ایزد حامی فرمانروا و دشمن مغلوب می باشد، مسلماً نرسی پس از پیروزی بر بهرام سوم و احتمالاً کشتن او با اقدامی شتاب زده با افزودن کتیبه و نقش شاه مغلوب به نقش برجسته تاجگیری بهرام اول از اهورامزدا موضوع آن را دگرگون و به نفع خود تغییر داده است. در اینجا نرسی خود را جانشین بلافصل پدر و نیای خود اردشیر معرفی می نماید. به خاطر بدست آوردن شهریاری ایران مدد خواستن از اعتبار بنیان گذار سلسله امری منطقی و طبیعی به نظر می رسد. در سکه‌های بهرام دوم تصویر بهرام سوم همراه با ملکه دیده می شود. تصویر بهرام سوم در سکه‌ها کاملاً شبیه نقش او در این نقش برجسته می باشد و چنین به نظر می رسد که همه عوامل مذکور موید وحدت این دو نقش و معرف «بهرام سوم» پادشاه مغلوب می باشد (جوادی و آورزمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۶).

#### **نقش برجسته بهرام دوم**

موضوع مدعی پادشاهی بودن نرسی در نقش برجسته دیگری از بهرام دوم در نقش رستم فارس به نوعی به نمایش درآمده است:

آخرین نفر نیز از خانواده سلطنتی است که مسن تر از دیگران به نظر می رسد، این فرد نرسی عمومی بهرام است، دلیل این مدعا کلاهی است که بر سر دارد و پس از رسیدن به سلطنت تصویر او با این کلاه بر روی بعضی از سکه‌ها دیده می شود. با وجودی که نرسی مخالف بهرام دوم بود و او و پدرش را غاصب تخت سلطنت می دانست اما در جمع خانواده بهرام نقش گردیده، احتمالاً این عمل به خاطر دلجویی از او انجام گرفته است. در پشت سر بهرام سه تن از بزرگان قرار دارند که از خانواده سلطنتی نیستند زیرا دست راست را به علامت احترام در مقابل صورت گرفته و انگشت سبابه را به جلو خم نموده‌اند، قابل ذکر است که کرتیر موبد بزرگ با نفوذ فوق‌العاده‌ای که

بر بهرام داشت، به صورت یکی از افراد خانواده سلطنتی در نقش‌ها نموده شده است. در نقش برجسته بهرام در سرمشهد نیز او در بین اعضاء خانواده سلطنتی دیده می‌شود (همان، ص ۹۹).

#### نقش برجسته نرسی

تنها نقش برجسته نرسه در نقش رستم قرار دارد. او نماد قدرت را در این نقش برجسته از آناهیتا دریافت می‌کند. به این ترتیب او توانسته است قدرت کنترل معبد آناهیتای استخر را در زمان خود اختیار بگیرد. در هیچیک از نقش برجسته‌های ساسانی، پادشاه حلقه سلطنتی را مستقیماً از دست یک انسان مادی و هم‌نوع خود نمی‌گیرد. البته در بعضی از نقش برجسته‌ها اشخاصی هستند که حلقه‌ای را به طرف شاه گرفته و در حال تقدیم آن به پادشاه هستند اما در هیچیک از این نقوش پادشاه ساسانی حلقه را با دست نگرفته است. از آن گذشته حلقه‌های مذکور بدون رویان سلطنتی هستند. به عبارت دیگر در تمامی آثار هنری به جا مانده از این دوره پادشاه ساسانی تنها زمانی حلقه سلطنتی را در دست می‌گیرد که شخص مقابل او یعنی کسی که حلقه را به وی می‌دهد از ایزدان باشد. اهداء حلقه سلطنتی از یک انسان به شاهنشاه ساسانی با عقاید مذهبی ساسانیان منافات دارد. در اندیشه و باور ایرانیان باستان شاه مظهر قدرت و اراده ملت به شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ تنها کسی که شایسته ستایش بود، پادشاه بود. در نقش برجسته نرسی و دیگر پادشاهان ساسانی مراسم تاجگذاری تنها با حضور و تایید ایزدان انجام می‌شود چرا که در غیر اینصورت مشکلات سیاسی در کشور پیش می‌آمد و با این اقدام توانسته‌اند نظر مساعد مردم را به خود جلب کنند (مشکور، ۱۳۴۵: صص ۲۹ تا ۳۷).

پس از مرگ بهرام دوم در سال ۲۹۳م پسرش بهرام سوم معروف به سکانشاه به تخت نشست، اما سلطنتش بیش از چهار ماه دوام نیافت (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ص ۳۲۴؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ص ۸۱). نرسی عموی این پادشاه و پسر شاپور اول که بعد از مرگ پدرش تا این زمان مترصد به دست آوردن تاج و تخت بود، این زمان را برای اهدافش مناسب دید. در ضمن باید اشاره کرد که در اوایل دوره ساسانیان، شاه ارمنستان در واقع فرمانده کل نیروهای نظامی ایران بود (لوکونین، ۱۳۷۲: ص ۱۸۸). بنابراین نرسی با این پشتوانه و همچنین بنا بر دعوت شهریاران و شاهزادگان و بزرگان و

آزادان و پارسیان و پارتیان و... ارمنستان را به سوی ایران ترک کرد و بر پادشاه جوان بهرام سوم غلبه کرد. موضوع کتیبه بزرگ نرسی در پایکولی ذکر این قضیه است (عریان، ۱۳۸۲: ص ۱۲۴). کتیبه نرسه در بیشاپور نیز در اصل حاوی نام بهرام اول بوده و نقش او بر بالای آن قرار داشته است؛ اما بعداً برادر او نرسه نام خود را به جای بهرام نگاشته است. این کتیبه نشانگر نفرت نرسی از بهرام اول بوده است چرا که وی را غاصب تاج و تخت خود می دانست (گیرشمن، ۱۳۷۰: ص ۱۷۶). این کتیبه در واقع آشفتگیهای سیاسی این دوره را به تحریر در آورده است.

### **کتیبه های کرتیر**

کرتیر یکی از موبدان برجسته و پرنفوذ عهد ساسانی بود. وی دوران شش پادشاه ساسانی را دید و در زمان شاپور اول عنوان هیربد داشت، در عهد هرمزد اول به عنوان «موبد اورمزد» ملقب شد و در دوره بهرام اول به قدرت و نفوذ بسیاری رسید به طوری که توطئه قتل مانی را در این زمان به او نسبت می دهند. سپس در دوره بهرام دوم کرتیر به نهایت قدرت رسید و با مخالفین دین به مبارزه برخاست و ضمن بنای آتشکده‌های متعدد به ایجاد موقوفات و تسهیلات بسیار برای روحانیون دست زد. کرتیر همان زمان به نگارش چهار کتیبه به زبان پهلوی پرداخت که در آن مشخصات، القاب و مناصب خود را ذکر کرده و سپس فعالیت‌ها و اصلاحات دینی و مبارزات مستمر خود را علیه ادیان دیگر مطرح نموده و در پایان معراج خود را شرح داده است. بنابراین متن کتیبه‌های چهارگانه کرتیر در شناسایی اوضاع سیاسی و دینی دوره ساسانی اهمیت فراوان دارد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۷). نتیجه‌ای که از این اقدام کرتیر می توان گرفت این است که قدرت سیاسی و مذهبی وی به حدی بوده است که توانسته کتیبه به نام خود ثبت کند و همین اقدام وی نشانگر وقوع یک رویداد سیاسی و ضعف دربار ساسانی است چرا که وی بر چندین پادشاه ساسانی نفوذ داشته و اجازه داشته است که به نام خود کتیبه به نگارش درآورد. کتیبه‌های کرتیر حکایت از قدرت و نفوذ سیاسی زیاد وی و به طور کلی روحانیان زردشتی در این دوره زمانی دارد (Brosius. 2006: p188).

یکی از اتفاقات سیاسی داخلی ساسانیان در زمان کرتیر سرکوب پیروان ادیان دیگر بویژه مانویان بود. این موضوع بخش مهمی را در کتیبه‌های کرتیر اشغال کرده است. در حالی در اوایل دوره

ساسانی با اقلیت‌های مذهبی بویژه مانویان مدارا و مماشات می‌شد و این موضوع از رفتار شاپور با مانی معلوم می‌شود (Wikander, 1996: pp 206-210). حتی رابطه شاپور اول با یهودیان دوستانه بود (Widengren, 1961: p 128). شاپور و خاخام‌های یهود به تفاهم رسیدند که آزادی رفت و آمد برای یهودیان تضمین شود و آنان نیز متقابلاً مطیع شاهنشاهی ساسانی باشند و قوانین مالیاتی دستگاه ساسانیان را گردن نهند (Neusner, 1966: pp 38-39) اما کرتیر هنگامی که به مقام موبدی دست یافت و آنگونه که خود می‌گوید کمر به نابودی کیش‌های بیگانه و آیینهای اهریمنی و دیویاز جمله مانویان و یهودیان (Sprenghing, 1953: pp 51) بست: «من کردیر از آغاز برای خدایان و شاهان و برای روان خودم رنج بسیار بردم، آتوها و مغ‌های بسیار را در پادشاهی ایران و انیران رونق بخشیدم... آیینهای اهریمن و دیوان از پادشاهی رانده شدند، یهودیان، بوداییان، برهمنان، ناصریان، مسیحیان، مکتاکتها و زندیقان (مانویان) پادشاهی نابود شدند» بنابراین از نوشته کردیر به خوبی بر می‌آید که مذاهب بیگانه مورد سرکوب بی رحمانه قرار گرفتند و دین زردشتی به صورت یک مذهب رسمی و ملی و در واقع سیاسی در آمده بود. دین مانی در واقع قصد گسترش در یک چنین بستری را داشت. قیچی کرتیر نیز احتمالاً نماد بریدن بدعتهایی است که در دین زرتشت به وجود آمده بود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ص ۱۷). لذا سعی کرتیر در ثبت وقایع قمع پیروان مذاهب دیگر که یک اقدام سیاسی و مذهبی است باعث شده است که وی به نگارش این کتیبه اقدام کند.

با داوری براساس سنگ نوشته‌های شاپور و کرتیر در کعبه زرتشت، می‌توانیم حدس بزنیم که لشکرکشیهای شاپور در غرب و تصرف بخشهایی که بعدها بخشی از انیرانشهر شدند، چه تأثیر به‌سزایی در فرایند سلسله مراتبی شدن دستگاه روحانیت و سازوکار گسترش آتشکده‌ها و مناصب مرتبط با آنها برجای گذاشت. شاپور در سنگ نوشته اش آشکارا می‌گوید که برای شادی روان خود و فرزنداناش، آتشیهای بهرام برپا و گوسفند، شراب و نان نثار آنها کرده است. همچنین در آغاز کتیبه خود را مزدپرست نامیده است (Sprenghing, 1953: p 8). چند سال بعد، کرتیر با این ادعا که درباره آتشکده‌ها از شاپور دستور مستقیم گرفته است چنین می‌گوید که در همان مناطقی که شاپور

و دیگر شاهان از ایرانشهر در اختیار داشتند یا از ایرانشهر تصرف کردند، آتشکده‌ها برپا گردید. مغمردان شادروان و کامروا شدند؛ برای بسیاری از آتشکده‌ها و مغان وقفنامه مَهر شد و به هرمزد و ایزدان سود بزرگ رسید و اهریمن و دیوان را گزند بزرگ بود (Skjærvø, 2012: p 615). به این ترتیب، کرتیر که هم از بابت سیاست توسعه طلبانه شاپور در گسترش مرزها و برپایی آتشکده‌ها و هم به دلیل دریافت اختیارات فراوان از طرف او و به ویژه جانشینانش در بازسازی آتشکده‌ها و گماردن مغمردان، به قدرت فراوانی دست یافته بود، هم سنگ بنای پدید آمدن سلسله مراتب دستگاه روحانیت زرتشتی را گذاشت و هم به معنای واقعی، مرکزی بر گرد آتشکده برپا کرد که به بنیاد آتشکده رسمی ساسانی منتهی شد (شیپمان، ۱۳۸۳: ص ۱۰۴).

شاهنشاهان ساسانی فقط تحت تأثیر احساسات دینی نبودند، بلکه نظرات سیاسی نیز در این امر دخالت داشت. شاه می توانست با استقرار آتشکده‌ها امیدوار باشد که مردم ایران را در جهت اهداف سیاسی تقویت کند، اما کرتیر با اقداماتش به معنای واقعی، مرکزی بر گرد آتشکده برقرار کرد که بیش از هر چیز اهداف سیاسی و دینی را دنبال می کرد و زیر نظر وی بود که آتشکده رسمی ساسانی با تشکیلاتش بنیاد نهاده شد (همان).

#### **نقش برجسته هرمزد دوم**

نقش برجسته هرمزد دوم در زیر آرامگاه اردشیر اول هخامنشی نقر گردیده و نشانگر نبرد تن به تن است که در یک صحنه پر تحرک و حماسی هرمزد دوم پادشاه ساسانی، هم‌اورد خود را با ضربه مرگباری که بر شکم او وارد نموده از اسب سرنگون ساخته است. افزون بر اسب سوار، اسب او نیز به صورت اغراق آمیزی در حال سرنگون شدن است. نیزه رقیب نیز در هم شکسته اما هنوز بقایای آن را در دست دارد. هم‌اورد او یکی از شاهزادگان ساسانی است، زیرا یکی از نشانه‌های خاندان ساسانی بر کلاه او نقش شده است (سامی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۴؛ واندنبرگ، ۱۳۴۸: صص ۲۶-۲۵؛ هرمان، ۱۳۸۷: ص ۱۱۱). والتر هینتس معتقد است که این شخصیت ساسانی پاپک حکمران گرجستان است که در زمان بهرام دوم به مرتبه بلند بیدخشی (نایب السلطنه) ارتقاء یافت، اما پس از مرگ بهرام دوم از جانشین تاج و تخت یعنی بهرام سوم حمایت نکرد بلکه اسباب به قدرت رسیدن نرسی را فراهم آورد که سنگ نوشته نرسی در پایکولی این مطلب را تأیید می کند، بدین



ترتیب بیدخش در زمان حکومت نرسی پایه‌های قدرت خود را استوارتر نمود اما هنگامی که در سال ۳۰۲م هر مزد دوم پسر نرسی بر تخت پدر تکیه زد، اختلافات او با پاپک بر سر قدرت بالا گرفت و او پاپک را از اریکه قدرت به زیر آورده و احتمالاً او را مقتول ساخت. این رویداد تاریخی در این نگاره به صورت یک نبرد سهمگین به تصویر کشیده شده است (هینتس، ۱۳۸۵: ص ۲۶۵). لذا شکل‌گیری این نقش برجسته نیز حاصل یک رویداد سیاسی داخلی در دوره ساسانی بوده است.

#### نقش برجسته بهرام چهارم

نقش برجسته بهرام چهارم زیر آرامگاه داریوش دوم قرار دارد و در آن شاه در حال پیکار با دشمن دیده می‌شود. او تاج گنگره داری بر سر دارد که با بررسی سکه‌های او و همگونی این تاج با تاجی که بر روی سکه‌ها نقش شده می‌توان به هویت او در این نقش برجسته پی برد. صحنه نبرد مانند چند نقش دیگری است که مورد بررسی قرار گرفت. در این پیکار نیزه رقیب در هم شکسته و توسط بهرام چهارم به شدت زخمی شده است (دریایی، ۱۳۹۲: ص ۷۳). بر اساس نوشته‌های تاریخی دوران بهرام چهارم، دوران پر آشوبی بود که دشمنان و مدعیان سلطنت علیه او توطئه می‌کردند و بالاخره او را در شکارگاه به قتل رساندند، مسلماً نقش برجسته نقش رستم منعکس‌کننده برخی از این آشوب‌هاست، اما هم‌اورد پادشاه در این نقش به سبب کمبود مدارک مورد شناسایی قرار نگرفته است. مه‌ری در موزه بریتانیا از بهرام چهارم نگهداری می‌شود که بهرام بر روی جسد دشمن ایستاده و نیزه خود را در پشت گردن او فرو برده، مشابه همین مهر در مجموعه فروغی دیده می‌شود. مسلماً این دشمن از نظر بهرام دارای اهمیت زیادی بود که تصویر غلبه بر او را در پشت مهرهای متعددی حک نموده است و به احتمال زیاد دشمنی که در سنگ نگاره نقش رستم در حال مبارزه با بهرام می‌باشد همان فردی است که بر روی مهرها و نگین‌ها صحنه پیروزی بهرام بر او به نمایش درآمده است (مصطفوی، ۱۳۴۳: ص ۲۹).

### نقش برجسته اردشیر دوم

از روزگار فرمانروایی هرمزد دوم سنت پدید آوردن نقش تاجگذاری بر صخره‌ها شکسته شد ولی اردشیر این سنت را دوباره احیا کرد و خواست که در این نقش به منظور هدفهای معین دودمانی نقش فرمانروایی خویش را جاویدان ساخته و در معرض دید همگان قرار دهد.

هرتسفلد می‌نویسد که اردشیر دوم فرزند تبار ساسانی بوده است. معنی تبار آن است که وی فرزند شاه نیست بلکه فرزندی از خویشاوندان نزدیک وی بوده است، زیرا اگر اردشیر دوم فرزند هرمزد دوم بود آنهم فرزند ارشد، که در آن صورت بنا بر قانون خانواده در نظام ساسانی منصب شاهی بلادرنگ پس از هرمزد دوم به او می‌رسید. پس از شاپور دوم فرمانروایی به طور قانونی حق شاپور سوم فرزند او بود. اما اردشیر که با بیش از هفتاد سال سن بر تخت سلطنت تکیه می‌زند، مسلماً با اعمال قدرت حق شاپور سوم را غصب نموده و به سلطنت رسید و برای موجه نمودن عمل خود این نقش را ایجاد کرد تا به مردم ایران و آیندگان چنین القا نماید که سلطنت به طور قانونی از سوی اهورامزدا و با تأیید ایزد مهر به او ارزانی شده، اما با تمام این ترفندها پس از مدتی از فرمانروایی خلع و شاپور سوم بر تخت سلطنت قرار گرفت (جوادی و آورزمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۶).

### نقش برجسته خسرو دوم

علت پیدایش نقش تاجگیری خسرو پرویز از اهورامزدا و آناهیتا به طور همزمان در این سنگ نگاره که قبلاً سابقه نداشته است، از اینروست که خسرو دوم به علت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی می‌کوشد تا پایه‌های ضعیف قدرت خود را با تکیه بر اعتقادات مردم تثبیت کند. او اعتقاد چندانی به اهورامزدا و آناهیتا ندارد. یکی از همسرانش مسیحی است و خسرو پرویز از جانب مردم، اشراف و بزرگان متهم به بی‌دینی است. بنابراین به جهت عوام‌فریبی در نقش برجسته طاق بستان از اهورامزدا و آناهیتا حلقه شاهی را دریافت کرده و پایبندی خویش را به مقدسات مردم نشان می‌دهد.

او با درایت کامل تصویر آناهیتا را در مراسم تاج‌بخشی قرار داد تا از امنیت و اعتبار این ایزد بانو برای تحکیم قدرت معنوی خود سود جوید. آناهیتا الهه بلندپایه و ارجمندی که ساسانیان قبل از

رسیدن به فرمانروایی و حکومت متولی و پرستار معبد او در شهر استخر بودند و به نوشته مورخین مراسم تاجگذاری اولین و آخرین پادشاه ساسانی در آنجا انجام گرفت. بدین گونه خسرو پرویز در تاق بستان به مردم ایران زمین آگاهی داده است که ایزدان را سپاس می‌گذارد و فر ایزدی و نشان شهریاری از جانب آنها به او اعطا گردیده و سزاوار هر گونه سروری و فرمانروایی است. با بررسی این نقش برجسته به این نکته پی می‌بریم که خسرو پرویز در این زمان با بحران عدم مشروعیت در جامعه مواجه بوده است (جوادی، ۱۳۸۵: ص ۴۹-۶۱).

### نتیجه‌گیری

از نمونه‌های ذکر شده - کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها - در متن پژوهش، این نتیجه حاصل می‌شود که رویدادهای سیاسی در شکل‌گیری بیشتر کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های دوره ساسانی نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. هر چند باید توجه داشت که این رویدادها با هم متفاوت بوده اما نقطه اشتراک آنها سیاسی بودنشان است. وجود نقش برجسته‌های مختلف از شاهان ساسانی در حال دریافت مشروعیت سلطنت از اهورمزدا، حقوق سیاسی آنها را در امر سلطنت نشان می‌دهد. بنابر روایات مذهبی زرتشتیان، اهورامزدا، خدای بزرگ به هستی‌نیرویی بنام فر می‌بخشد که فروغی است ایزدی و بر دل هر کس بتابد از دیگران برتر می‌شود. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد و برازنده تاج و تخت می‌گردد. پادشاه به وسیله فر حکومت می‌کند و باعث عمران و آبادانی می‌شود و با آن فر، رهبر دینی شده و مردم را به سوی روشنایی هدایت می‌کند. تا زمانی که در راه درست کردار باشد فر با اوست و هر گاه پشت به اهورمزدا کند فرش گسسته می‌شود و کشور رو به ویرانی می‌نهد و سقوط شاه نیز فراهم و لازم می‌آید. لذا با همین تفکر است که شاهان ساسانی تلاش داشتند مشروعیت حکومت خویش را بنابر دارا بودن «فرایزدی» در اذهان مردم به ثبوت برسانند و لذا از این اقدام آنها چنین نتیجه می‌شود که در پس ساختن نقش برجسته‌های مختلف - فراتر از تعلقات مذهبی - فکری سیاسی نهفته است.

نقش برجسته تنگاب فیروزآباد که منسوب به اردشیر بابکان است بیانگر پیروزی سیاسی نظامی وی بر اردوان اشکانی در جنگ هرمزدگان است که در سال ۲۲۴ م اتفاق افتاده است. نقش برجسته

همین پادشاه در سلیمان نیز، یادگار پیروزی وی بر ارمنستان و اعطای قدرت به ساتراپی ارمنستان است. نقش برجسته بهرام دوم و نقش برجسته نرسی حاکی از درگیری بر سر تاج و تاخت در میان خاندان ساسانی است و پیروزی بهرام دوم بر اعراب در تنگ چوگان بازتابی از حوادث سیاسی در زمان بهرام دوم است. دوران پر آشوب پادشاهی هرمزد دوم و بهرام چهارم نیز که با مدعیان سلطنت در ستیز بودند نیز، باعث شکل‌گیری دو نقش برجسته با همین مضمون شد.

کتیبه‌های کرتر که در آنها اقدامات سیاسی و دینی خود را به نگارش درآورده، نشان از قدرت‌گیری وی و در نتیجه برتری نهاد دین بر نهاد سیاست در همین زمان است. در زمینه سیاست خارجی باید گفت دولت ساسانیان در تلاش پایدار برای حراست از قلمرو خویش و جلوگیری از دست‌اندازی همسایگان در شرق و غرب درگیر کشاکش با دو قدرت نیرومند شد. ایران در غرب در برابر امپراتوری روم با دولتی بسیار سازمان‌یافته و نیروی نظامی زیاد پیروزمندانه درایستاد. شاپور اول به اتکای پیروزی‌هایی که در غرب بدست آورد، در کتیبه‌هایش - که بر تخته سنگ‌ها نوشته - خود را شاهنشاه ایران و انیران خواند. پیروزی‌های او بر امپراتوران روم؛ گوردیانوس، والرین و فیلیپ عرب در نقش برجسته‌های دارابگرد، نقش رستم و تنگ چوگان بیشاپور به نمایش درآمده است که این پیروزی‌ها را در کتیبه مشهور خود در کعبه زردشت به نگارش درآورد. هدف شاپور از ساخت این نقش برجسته‌ها و نگارش کتیبه -همچنان که متن و تصاویر آنها بر می‌آید- به گزارش خود اقدامات سیاسی خود در زمینه سیاست خارجی بوده است و این موضوع به نوبه‌ی خود فرضیه این پژوهش را که وقایع سیاسی در شکل‌گیری نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های دوره ساسانی نقش داشته است، تقویت می‌کند. چنانکه ملاحظه می‌شود خلق بسیاری آثار هنری از جمله نقش برجسته‌ها و کتیبه‌ها در دوره ساسانی به طور مستقیم نتیجه اتفاقات سیاسی این دوره بوده است و شاهان ساسانی جهت گزارش این رویدادها به آیندگان و جاودان کردن خود در تاریخ به خلق این آثار هنری اقدام کرده‌اند.

۱. خانیکی، میثم لباف، (۱۳۹۱)، «مقدمه ای برا جغرافیای اداری-سیاسی ایران در دوره ساسانی»، فصلنامه پاژ، شماره ۱۰.
۲. فریه، ر.دبلیو، (۱۳۷۴)، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز.
۳. مظاهری، علی اکبر، (۱۳۷۷)، خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران: نشر قطره.
۴. ویستهورفر، یوزف، (۱۳۸۰)، ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۰ پس از میلاد، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
۵. یارشاطر، احسان، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۶. بویس، مری، (۱۳۷۶)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: انتشارات توس.
۷. گیرشمن، رومان، (۱۳۷۰)، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی فرهنگی.
۸. پیکولو سکایا، نینا، (۱۳۷۲)، شهرهای ایران در زمان پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی فرهنگی.
۹. مشکور، محمد جواد، (بی تا)، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. نفیسی، سعید، (۱۳۸۷)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: انتشارات کتاب پارسه.
۱۱. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. هینگ، و. پ، (۱۳۲۹)، کتیبه‌های پهلوی، ترجمه محمد معین، مجله یغما، ش ۶.
۱۴. لوکونین، ویلادیمیر گریگوریچ، (۱۳۷۲)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی فرهنگی.

۱۵. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۴۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. اکبری، امیر، (۱۳۸۷)، کعبه زردشت و اهمیت تاریخی کتیبه شاپور اول، پژوهش‌نامه تاریخ، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۸. نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خوبی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۹. موله، م، (۱۳۵۶)، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱)، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه باهنر کرمان.
۲۱. جوادی، زهره، آورزمانی، فریدون، (۱۳۸۸)، سنگ نگاره‌های ساسانی، تهران: بلخ.
۲۲. مشکور، محمد جواد، (۱۳۴۵)، مقام شاه در ایران باستان، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۱ و ۲، سال اول.
۲۳. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک محمد بن اسماعیل، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: انتشارات نقره.
۲۴. عریان، سعید، (۱۳۸۲)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۵. تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
۲۶. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۹)، مانی به روایت ابن ندیم، چاپ دوم، تهران: طهوری.
۲۷. شیپمان، کلاوس، (۱۳۸۳)، تاریخ شاهنشاهی ساسانی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
۲۸. سامی، علی، (۱۳۹۰)، تمدن ساسانی، چاپ اول، تهران: پازینه.

۲۹. واندنبرگ، لوئی، (۱۳۴۸)، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.

۳۰. هرمان، جورجینا، (۱۳۸۷)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳۱. هیتس، والتر، (۱۳۸۵)، یافته‌های تازه از ایران باستان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس.

۳۲. دریایی، تورج، (۱۳۹۲)، ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: قدس.

۳۳. مصطفوی، محمد تقی، (۱۳۴۳)، نقوش ساسانی در فارس، انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره ۳، دوره اول.

۳۴. جوادی، زهره، (۱۳۸۵)، سنگ نگاره خسرو پرویز در تاق بستان، مجله باغ نظر، ش ۶.

#### منابع انگلیسی

1. Bolsara, m,a, jamshed, jee, (1937), The matikane hezardastan, m, a, Translated with introduction glossary and index, Bomby.
2. St.Wikander, (1996), Feuerpriester in Kleinasien und Iran, lund.
3. M. Sprengling,( 1953), Third century Iran, Sapor and kartir, Chicago.
4. Widengren, Geo, (1961)“The status of the Jewish in Sasanian empire”, Iranica Antiqua I, pp. 117-162.
5. Neusner, Jacob., (1966) History of the Jewish in Babylonia, Lieden.
6. Sprengling. M., (1953) Third century Iran S=por and Kartir, Pripared and distributed at the Oriental Institute University of Chicago, Chicago.
7. Brosius , Maria (2006) The Persians .London and New york :Routledge .
8. Wilhelm Baum, Dietmar W. Winkler, (2000), The Church of the East, a concise history, London & New York: Routledge Curson.
9. Labourt, Robin E. Waterfield, (1973), Christians in Persia, London: George Allen & Unwin Ltd.

10. Karimian (2010). Cities and social order in Sasanian Iran: The archaeological *potential, antiquity 84*.
11. Skjærvø, Prods Oktor. (2012). "KARTIR". Encyclopedia Iranica. ed. E. Yarshater. Vol XV. Fasc. 6.
12. Wiesehofer, J. (1987). "Ardashir I". Encyclopedia Iranica. ed. E. Yarshater. Vol 2.
13. Herrmann, Georgina (1977), The Iranian Revival.



